

به مناسبت هشت مارس روز جهانی زن

تا زمانی که یک زن در جهان تحت ستم باشد، هیچکس بواقع آزاد نیست! مائوتسه دون

هشت مارس، روز جهانی زنان از سنن ماندگار و پر افتخار جنبش کمونیستی جهان است. این روز نشانه و یادآور آن است که بدون رهائی زنان از یوغ پدرسالاری و کسب برابری کامل با مردان، دست یابی به جهان کمونیستی امکان ندارد. از زمانی که جنبش کمونیستی این روز را بعنوان روز زن تعیین کرد، مبارزه برای به رسمیت شناساندن این روز، جزء لاینفک مبارزات رهائی بخش زنان بوده است. هر سال، میلیون ها زن در اقصی نقاط جهان در بزرگداشت این روز بزرگ به خیابان ها سرازیر می شوند تا نوید آینده ای را دهند که زنجیرهای ستم و استثمار را از دست و پای خود و پیکر جهان پاره خواهند کرد.

تاریخ جنبش کمونیستی ایران به مثابه پیشروترین نیروی جامعه، نقش برجسته ای در بیداری و شکوفائی جنبش رهائی زنان ایران بازی کرده است. اما نتوانسته این نیروی عظیم اجتماعی را به مثابه توفانی برای درهم شکستن دژهای ارتجاع و سنت و خرافات برانگیزد و اسف انگیز آنکه در جریان انقلاب 57 سیاست و عمل پیشروئی را در این زمینه پیشه نکرد. امروز نیز به دلیل کمرنگ شدن تئوریهای رهائی بخش کمونیستی در میان کمونیستها، اکثریت آنان قادر به درک ظرفیت عظیم جنبش رهائی زنان نیستند.

یک حقیقت تلخ را باید با صراحت به اطلاع نسل جوان کمونیستها رساند و از آن جمعبندی کرد تا تکرار نشود: اولین حمله رژیم خمینی به حقوق مردم و آمل و آرزوهای انقلابی و رهائی بخش آنان، با حمله به زنان آغاز شد. اما جنبش کمونیستی در کلیت خود این حمله را بی جواب گذاشت. 27 سال یکی از برنامه های مرکزی رژیم حمله به زنان است و 27 نیز در جواب به چابش های وقیحانه رژیم با فقدان رزمندگی از سوی اکثر سازمانها و احزابی که خود را کمونیست میدانند روبرو هستیم. آیا این کارنامه نیازی به نقد ندارد؟ ریشه های فکری و طبقاتی این برخورد چیست؟ آیا خصلتش کمونیستی است؟ اگر نیست ادامه همان روش با اشکال کمی تغییر یافته تر چیست؟ آیا بهتر نیست که برای ممانعت از ادامه آن دست به یک نقد ریشه ای از این مسئله بزنیم؟ کی اینکار انجام خواهد شد و چه کسانی باید اینکار را انجام دهند؟*

جمهوری اسلامی بلافاصله پس از قدرت گیری حمله به حقوق زنان را شروع کرد. با این حمله شیور برنامه اجتماعی اش را نواخت که تقویت زنجیرهای روابط پدرسالارانه بود. فرصتی بود تا کمونیستها در مقابل این برنامه اجتماعی ارتجاعی، برنامه رهائی بخش انقلاب پرولتری مبتنی بر برابری کامل زن و مرد را به اهتزاز در آورند. اما چنین نکردند. جمهوری اسلامی با این حمله، خصلت تنوکراتیک رژیمش را اعلام کرد. فرصتی بود تا کمونیستها کارزار ایدئولوژیک نقد خرافه و مذهب و سنت دامن زنند و خواست دموکراتیک صد ساله جدائی دین از دولت را بلند کنند. اما چنین نکردند. در مقابل حکم قرون وسطائی حجاب اجباری زنان با شعار «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم» به خیابان ها ریختند. فرصتی بود تا جنبش کمونیستی به پتانسیل انقلابی این نیروی اجتماعی پی برد! اما جنبش کمونیستی با به اهتزاز در نیاروردن پرچم مبارزه زنان، اولین چالش سیاسی و ایدئولوژیک و اجتماعی بزرگ جمهوری اسلامی را بی جواب گذاشت. آیا وقتش نیست بپرسیم چرا؟

چرا کمونیستها حمله رژیم خمینی به زنان را صف آرائی سیاسی و ایدئولوژیک یک طبقه ارتجاعی تازه به قدرت رسیده جهت استقرار و تحکیم دیکتاتوری فاشیستی اش علیه طبقه کارگر و بقیه خلق را ندیدند؟ بدلیل غلبه خط اکونومیستی که مبارزه برای سیاست انقلابی، مبارزه علیه مذهب و سنت و روابط اجتماعی ارتجاعی میان انسان ها

را بخشی از مبارزه طبقاتی طبقه کارگر نمی‌دید؛ بدلیل نفوذ خط راست ضد امپریالیستی که حضور روابط امپریالیستی را در وجود رژیم حاکم و بافت اقتصادی - اجتماعی جامعه نمی‌دید و آن را پدیده ماورای مرزها قلمداد می‌کرد.

جنبش کمونیستی بدلیل احیای سرمایه‌داری در چین سوسیالیستی خود را در موضع دفاعی می‌دید و با همان تعرض و حرارت که نیروهای مذهبی بیرق خود را بلند کرده بودند، پرچم ایدئولوژی کمونیستی و مقابله با دین و خرافات و سنت را بلند نکرد. در شرایطی که بدترین های جامعه با ایمانی کور برای ایدئولوژی و برنامه اجتماعی ارتجاعی خود یورش آوردند، وجود "بهترین ها" را تزلزل فرا گرفته بود. اهمیت ندادن به مسئله زنان و مبارزه برای آن را باید در این چارچوب دید که خط تمایزات جنبش کمونیستی با جامعه کهن کمرنگ شده بود. بی جواب گذاشتن حملات رژیم خمینی به زنان، باری است که سنگینی آن را هنوز جنبش کمونیستی ما بر دوش خود حس می‌کند.

کمونیستها ربط مسئله زنان به ایدئولوژی و برنامه کمونیستی، به ریشه کن کردن جهان کهنه ستم و استثمار و بنای جهان نوین تعاون داوطلبانه انسان ها را ندیدند. ربط مسئله زنان به رشد فرهنگ کمونیستی در احزاب خود را ندیدند. خدمات عظیمی را که جنبش رهائی زنان می‌توانست به رشد آگاهی و فرهنگ کمونیستی در میان توده های زحمتکش کند را ندیدند. امروز هم بسیاری از کسانی که خود را کمونیست می‌نامند، ربط این ها را بهم نمی‌بینند. نظام طبقاتی در سراسر جهان، در اشکال متنوع و با ولع از اسارت زنان تغذیه می‌کند. سوال این است که چرا دیدن این حقیقت آشکار و عمل کردن بر پایه آن برای بخش بزرگی از کمونیستهای ایران اینقدر سخت است؟

حال آنکه نظریه و متدولوژی کمونیستی روشن کرده که ستم بر زن بطور لاینفک به تقسیم جامعه به طبقات گره خورده است و طی هزاران سال همه و هر شکلی از ستم و استثمار آن را با خود حمل کرده و محو ستم و استثمار طبقاتی بطور لاینفکی وابسته به رهائی زنان است. آن "کمونیستی" که مبارزه رهائی بخش زنان را در خدمت مبارزه برای محو جامعه طبقاتی نمی‌داند، در واقع چیزی از الفبای کمونیسم و الفبای مبارزه برای محو جامعه طبقاتی نمی‌داند!

جنبش کمونیستی ایران باید با صدای بلند اعلام کند که مبارزه برای رهائی زنان یک بخش تعیین کننده از مبارزه برای کمونیسم است. مبارزه برای کمونیسم یعنی مبارزه برای محو شکاف های طبقاتی، برای محو آن روابط تولیدی که انسان ها را به طبقات تقسیم می‌کند، برای محو آن روابط اجتماعی که برخاسته از این روابط طبقاتی است، و محو آن افکاری که نگاهی این روابط اجتماعی و اقتصادی است.

جنبش کمونیستی ایران باید با صدای بلند تصریح کند که مبارزه برای رهائی زنان بخشی از مبارزه برای رهائی طبقه کارگر است: از همین امروز.

روابط زن و مرد چه در حیطه اجتماعی و چه در روابط جنسی و خانوادگی همه باید بر حسب این که چگونه به رهائی زنان خدمت می‌کنند نگریسته شوند و ارزیابی شوند. کمونیستها در این زمینه صاحب اخلاقند. اخلاق کمونیستی در زمینه مسئله زنان، آن اخلاقی است که مبارزه برای رهائی زنان را پیش می‌برد و بیرحمانه در مقابل هر چیزی که زنان را تحقیر کرده و بهر وسیله ستم بر آنان را تقویت کند، می‌ایستد. منجمله علیه اخلاق سنتی و مذهبی و پورنوگرافی.

درجه فعال بودن جنبش کمونیستی در رشد و شکوفائی جنبش رهائی زنان نشانه درجه سازش ناپذیری آن با دشمن و پیشرو بودن آن است. ادعای مبارزه با دشمن بدون سازمان دادن مبارزه و یورش به یکی از ستون های آن، ادعائی بیهوده است. ادعای مبارزه با دشمن بدون اتحاد با نیمی از قربانیان این نظام اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، ادعائی کاملاً توخالی است. اینها الفبای مبارزه انقلابی است که هیچ کمونیستی نباید فراموش کند.

از فمینیستها بیاموزیم!

جنبش کمونیستی ما باید پیش فرضهای مضر و غیر واقعی در مورد فمینیسم را کنار بگذارد. فمینیسم)حتا انواع بورژوائی آن (در زمینه نقد روابط اجتماعی و فرهنگی پدرسالاری) پاتریارکی (که جزو شالوده نظام های برده داری، فئودالیسم و سرمایه داری است، به دستاوردهای مهمی رسیده است که جنبش کمونیستی باید آنها را بررسی کرده و نقادانه در بدنه دانش تئوریک خود جذب کند. کمونیستها بخصوص باید از فمینیستهای مارکسیست بیشتر بیاموزند. زیرا آنان با استفاده از مارکسیسم، دانش مهمی را در زمینه ستم بر زن و اینکه چگونه نظام سرمایه داری جهانی از آن برای بقای خود استفاده می کنند، تولید کرده اند. فمینیسم یک تئوری و برنامه برای سرنگونی نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با سوسیالیسم و گذر به کمونیسم نیست، اما شالوده و ساختار سنتی جامعه را تضعیف می کند و مرتبا زیر پای نظام کنونی را با ضربه زدن به روابط اجتماعی و افکار و فرهنگ پدرسالارانه خالی می کند. هر آینه نقطه حرکت یک کمونیست، مبارزه برای ریشه کن کردن روابط اقتصادی و اجتماعی استثمارگرانه در جهان کنونی باشد، مسلما قادر به درک اهمیت فمینیسم برای انقلاب پرولتری خواهد بود. اگر جنبش کمونیستی نقدهای عمیق و تیز فمینیسم از روابط پدرسالاری را جذب نکند، سلسله مراتب سنتی و پدرسالارانه درون خودش بازتولید خواهد شد و در واقع باید گفت که بازتولید هم شده است.

در جنبش چپ ایران هستند کسانی که به جنبش زنان و فمینیستها حمله می کنند. نباید به دام این مدعیان دروغین کمونیسم افتاد. این حملات مشخصه یک گرایش راست و محافظه کارانه است که از سازش های سیاسی و اجتماعی و ایدئولوژیک با دشمنان مردم ابائی ندارد. برخی کمونیستها از فضای مسمومی که این دسته علیه فمینیستها ایجاد کرده اند در امان نمانده اند.

گرایشات سنتی که به زنان فمینیست کمونیست حمله می کنند و مرتبا به زنان دیگر هشدار می دهند که مبادا با آنان همراهی کنید را باید با جدیت افشا کرد. اینان در عرصه مبارزه سیاسی راست و محافظه کارند اما از این شکایت می کنند که جنبش زنان لیبرالی و بورژوائی است! عجب! باید به اینان گفت آن جریانی بورژوائی و لیبرالی است که مظاهر گوناگون روابط سنتی و پدرسالاری را دست نخورده می گذارد و هم و غمی در زمینه ریشه کن کردن آن از خود نشان نمی دهد.

جنبش کارگری و جنبش رهائی زنان

گرایشات راست و سنتی برای پوشاندن ضدیت خود با جنبش رهائی زنان به استدلال "کارگری" نیز متوسل می شوند و گاه در هیبت پدران زنان کارگر ظاهر شده و می گویند برای اینکه جنبش زنان "بورژوائی" نباشد باید فقط از حقوق زنان کارگر و زحمتکش دفاع کند. مشت اینان را نیز باید باز کرد. تعاریف اینان از ستم مضاعف بر زن کارگر کاملا مردسالارانه و متأثر از فرهنگ پدرسالاری است. آنان ستم مضاعف بر زن کارگر را به دریافت حقوق کمتر از مرد، تقلیل می دهند. در حالیکه ستم مضاعف بر زن به معنای آن است که علاوه بر ستم و استثمار سرمایه داری، یوغ سنگین ستم پدر و شوهر نیز بر پیکر زن کارگر و زحمتکش سنگینی می کند. این روابط ستمگرانه میان مردان زحمتکش و زنان زحمتکش مسئله ای فردی نیست بلکه یک مسئله اجتماعی است. تمام جامعه به گونه ای سازمان یافته که پدر و شوهر و خانواده، تبدیل به زنجیر اسارت زنان شوند. این یک معضل اجتماعی بسیار بزرگ و سدی در مقابل هر گونه پیشرفت اجتماعی است که فقط با سازمان دادن یک مبارزه اجتماعی و توده ای می توان علیه آن مبارزه کرد. اغلب ستم هائی که به زن کارگر می شود همان ستم هائی است که به بقیه زنان جامعه می شود. زن کارگر علاوه بر اینکه حقوقی کمتر از مرد می گیرد، باید تابع مردان خانواده اش باشد، بر پایه فرهنگ خرافه و سنت رفتار کند. قانونا برده مرد حساب می شود و قانونا از حقوق برابر با مرد محروم است. زن کارگر در ساختار

مردسالارانه و سنتی مجامع عمومی و تشکلات کارگری جایی ندارد، و در خانه نیز از سوی مرد کارگر زیر ستم همراه با ضرب و شتم (است). این ها مسائلی است که باید در جنبش کارگری طرح شوند، در جنبش کارگری باید علیه ساختارها و فرهنگ سنتی که مانع فعالیت همه جانبه و شکوفائی زنان کارگر می شود مبارزه شود. مسئله زنان مسئله ای نیست که بطور خودبخودی در جنبش کارگری طرح شود. باید آن را آگاهانه طرح کرد و جا انداخت تا جنبش کارگری به لحاظ اجتماعی خصلت رادیکال و نو پیدا کند. درک محدود کمونیستها از طبقه کارگر و رسالت تاریخی آن، درک محدود آنان از سوسیالیسم و کمونیسم و الزامات مبارزه برای آن، باعث شده که به این وظیفه کم بهائی دهند.

کمونیستها باید این آگاهی را به میان کارگران ببرند که رسالت طبقه کارگر بهبود وضع فعلی خودش نیست. رسالت وی نابودی دنیای کهنه و ساختن یک دنیای نوین با روابط اقتصادی و روابط اجتماعی نوین بین انسان هاست. طبقه کارگر برای اینکه نشان دهد برای دنیای نوینی می جنگد باید به شکستن زنجیرهای اسارت زنان در جامعه و خانواده توجه خاص کند، برای آن برنامه داشته باشد، خط داشته باشد، پراتیک داشته باشد. کارگر آگاه کارگری است که رابطه نابرابری میان زن و مرد در جامعه را یکی از شنیع ترین و زشت ترین نابرابری های جامعه می داند و آگاه است که سازش با آن در واقع سازش با تقسیم جامعه به طبقات است. آگاه است که تکرار این نابرابری زشت در میان زن و مرد کارگر در واقع کمک به تحکیم نظام طبقاتی است. کارگر آگاه کارگری است که می فهمد خشونت علیه زنان و سرکوب و تحقیر آنان به اشکال گوناگون در واقع بخشی از شبکه اعمال دیکتاتوری طبقه بورژوازی است. اگر طبقه کارگر به مسئله اینگونه ننگرد و طبق این نگرش عمل نکند، در واقع به رسالت تاریخی خود عمل نمی کند. مارکسیسم به این دلیل به طبقه کارگر بعنوان یک طبقه خاص می نگرد که رهائی اش در گرو رهائی تمام ستمدیدگان جامعه است. اگر طبقه کارگر هم خود را مصروف خود کند، دیگر نمی توان به بقیه ستمدیدگان جامعه گفت که طبقه کارگر رهبر مبارزه برای رهائی بشریت است و طبقه خاصی است که باید در پشت پرچم آن علیه جهان کهن جنگید. مبارزه علیه ستم بر زن فقط امر زنان نیست. بلکه یکی از وظایف کلیدی جنبش کمونیستی و کارگری است.

پیش بسوی نوسازی جنبش کمونیستی

جنبش کمونیستی به مرحله ای رسیده است که برای چیرگی بر ضعف ها و پراکندگی اش باید خود را نوسازی کند. باید درسهای مثبت و منفی تاریخ خود و بخصوص تاریخ جوامع سوسیالیستی که در قرن بیستم برپا شدند را نقادانه جذب کند. باید به تجزیه و تحلیل تغییراتی که در جهان و در کشورهای مختلف رخ داده بپردازد و سنتز نوینی ارائه دهد. جهان خارج از ذهن ما ماده در حال حرکت و تغییر است. کمونیسم که علم تفسیر و تغییر جهان است نمی تواند ایستا بماند و باید پویائی و تحرک جهان خارج را در خود منعکس کند. یکی از مولفه های مهم این نوسازی، دور ریختن خطها و گرایشات غلط در زمینه مسئله زنان است. برای این نوسازی، جنبش کمونیستی ایران در عین افتخار به میراث جنبش کمونیستی بین المللی، باید بخود انتقاد کند. این انتقاد دو سطح دارد.

یکم، نگاه تئوریک جنبش کمونیستی به مسئله زنان و جایگاه آن در رهائی طبقه کارگر و جایگاه آن در جنبش کمونیستی و مقام آن در سرنگونی نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم.

دوم، عملکرد جنبش کمونیستی ایران در رابطه با دامن زدن و تقویت جنبش رهائی زنان. جنبش کمونیستی ایران، زمانی پیشروترین نیروی اجتماعی در این جبهه از مبارزه بود. اما امروزه نیست. این معضل بخصوص در شرایطی که یک رژیم مذهبی در ایران حاکم است، برای ما گران تمام شده و می شود.

این عقب ماندگی از یک طرف به دلیل آن است که جنبش کمونیستی ایران قطار پیشرفتهای پیشین جنبش کمونیستی بین المللی را از دست داده است. باید عالیترین تئوری ها و پیشرفتهای جنبش کمونیستی بین المللی را از زیر آوار

بیرون آورده و به آگاهی تمام کسانی که خود را کمونیست می دانند تبدیل کنیم. زیرا به جرات می توان گفت که جنبش کمونیستی ایران در این زمینه (و متأسفانه بسیار زمینه های دیگر) عقب تر از تئوری و پراتیک کسب شده در چین سوسیالیستی تحت رهبری مائوتسه دون است. از سوی دیگر، در 30 سال گذشته، دانش و آگاهی عظیمی در زمینه ستم بر زن تولید شده است که جنبش کمونیستی ایران نسبت به آن بطرز دردناکی در جهل و بی خبری بسر می برد و در مقابل هر تلاشی برای درک و جذب آن مقاومت می کند.

نوسازی در زمینه مسئله زنان صرفاً از طریق آموزش تئوریک نمی تواند انجام شود. بلکه در گرو دامن زدن به یک مبارزه دو خط در احزاب و سازمان های جنبش کمونیستی در این زمینه می باشد. زیرا اولاً عقب ماندن آگاهی از واقعیت ها، چیزی نیست که خصلت طبقاتی نداشته باشد. عقب ماندن آگاهی از واقعیت ها و ضرورت های مبارزه طبقاتی، نیروی سماجت بورژوائی تولید می کند. برای جاروب کردن آن باید دست به مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک زد.

ثانیاً، جا انداختن حقایق در احزاب و سازمان های کمونیستی هرگز فقط با آموزش انجام نشده است. بلکه مستلزم دست زدن به مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک بوده است. بطور کلی، همواره ایده های پیشرو در ابتدا توسط اقلیتی مورد قبول واقع شده و سپس در نتیجه مبارزه خطی (مورد قبول عده بیشتری واقع می شود. این یک قانون جهانشمول است که در همه عرصه های جامعه بشری، بخصوص در زمینه مبارزه طبقاتی، عمل می کند. ایده های کهنه و غلط همواره مقاومت می کنند و ایده های نوین و صحیح برای پیروز شدن باید تلاش و مبارزه مستمری بخرج دهند. دامن زدن به مبارزه دو خط و آگاه گری بر سر مسئله زنان، یکی از مهمترین پایه های نوسازی احزاب و سازمان های کمونیستی است و بهیچ وجه نباید به آن کم بهائی داد. محصول نوسازی در این زمینه و عرصه های دیگر، تولد یک جنبش کمونیستی کیفیاً قدرتمندتر و الهام بخش تر خواهد بود.

جنبش کمونیستی ما می تواند و باید در راس ایده های پیشروی زمانه خود قرار گیرد. نقش زنان کمونیست در پاکسازی جنبش کمونیستی از خطهای غلط و نوسازی آن، تعیین کننده است. جنبش کمونیستی ما می تواند و باید تبدیل به یک سنگر محکم برای جنبش رهائی زنان شود.

هر رفیقی در قبال جنبش رهائیبخش زنان سه انتخاب بیشتر ندارد: در صف اول و همراه آن دژهای نظم کهن را به لرزه در آورد، یا در حاشیه ایستاده و به آن ایراد بگیرد؛ یا اینکه در مقابلش بایستد که در اینصورت غرق خواهد شد زیرا این سیلاب خشم سر ایستادن ندارد و تازه آغاز شده است. این موجی است که طلایه دار آینده ای تابناک برای بشریت است. مطمئناً جنبش کمونیستی راه اول را بهر رفیقی پیشنهاد خواهد کرد زیرا هر راهی جز این به ضرر انقلاب پرولتری است.

بار دیگر ایران در چهار راه حوادث تاریخی قرار گرفته است. تحولات سیاسی بزرگی در پیش است. سرنوشت یک دور دیگر مبارزه طبقاتی وابسته به نقشی است که جنبش کمونیستی ایفا می کند. بدون نوسازی ایدئولوژیک -سیاسی جنبش کمونیستی ایران نمی توان بر ضعف و پراکندگی این جنبش فائق آمد. بدون شک یکی از مولفه های مهم این نوسازی، تصحیح و تکامل خط جنبش کمونیستی نسبت به مسئله زنان است.

وقت تنگ است رفقا! لحظه را دریابیم و جرات صعود به قله ها را بخود دهیم! ■

8 مارس 2006

-* جزوه «پرولتاریای آگاه و مسئله زن» که در سال 1366 توسط اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) منتشر شد، یک آغاز خوب در این نقد بود، اما کافی نیست.